

# بررسی مبانی مشروعیت زندان در قرآن کریم



بخش دوم

دکتر سهراب مروتی

استادیار گروه حقوق دانشگاه ایلام

عبدالجبار زرگوش نسب

دانشجوی دوره دکتری . عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد ایلام

## چکیده

یکی از شیوه های پیشگیری از جرم خطا و مجازات مجرمین و خطاکاران زندان است. آنگونه که از متون تاریخی معتبر برمی آید، با توجه به وضعیت سیاسی و اجتماعی صدر اسلام، در زمان رسول خدا(ص) زندان به معنای اصطلاح رایجش وجود نداشته است. بنابراین سؤال اصلی این است که با توجه به این واقعیت، آیا می توان برای مشروعیت زندان به آیات قرآن استناد کرد یا نه؟ اگر پاسخ مثبت است کدام آیات براین مشروعیت دلالت می کنند و دلالتشان چگونه قابل اثبات است؟ در این مقاله کوشیده شد است با کمک آیات و روایات معتبر و تفاسیر مرتبط پاسخی روشن و واضح در مورد «مشروعیت زندان» به دست آید.

بدین منظور، دیرینه زندان در جامعه اسلامی مورد بحث قرار گرفته است؛ سپس ضمن مطالعه و بررسی آیات مرتبط و استناد به شواهد قرآنی، روایات معتبر و دیدگاه مفسرین اهل تشیع و تسنن، نظریه ای قابل اثبات ارائه گشته و پاسخی متقن و مستدل به مسئله داده شده است.

## واژگان کلیدی

آیات قرآن - زندان - تاریخ زندان - زندان در دوران رسول خدا(ص) - مشروعیت زندان

شهادت کافر چنانچه در دین خود عادل باشند نیست.

دلیل سوم: شهادت کافر به زبان مسلمان در غیر وصیت جایز نیست و پذیرش آن در وصیت محل اختلاف است بنابراین سزاوار است که به موضوعی که اجماعی است تمسک جوییم و از آن چه که مورد اختلاف است خودداری کنیم.

### پاسخ دلیل سوم

این ادعا شگفت انگیز است... کاش مطلب را بر عکس می کردند می گفتند، پذیرش شهادت کافر بر وصیت در زمان رسول خدا صلوات الله علیه اجماعی بوده و بعد از آن محل اختلاف است پس باید از موضوع اختلافی دست برداریم و به موضوع اجماعی روی آوریم.

خلاصه مطلب اینکه دلیل برای اثبات ادعای نسخ آیه مذکور وجود ندارد... اطلاق آیه بر پذیرش شهادت کافر، حتی اگر از اهل کتاب نباشد، کاملاً روشن است خواه شهادت مومنین وجود داشته باشد یا خیر. اما روایات مستفیض آن را در صورتی که شهادتی بر مومنین نباشد مشروط به شهادت اهل کتاب دانسته اند و این مطلب از جمله موارد تقیید اطلاق کتاب به سنت است.

(۲) بررسی دلالت آیات ۱۵ و ۱۶ سوره نسا بر زندانی کردن زن زناکار در خانه، در این آیات آمده است: از زنان شما، کسانی که مرتکب زنا می شوند، چهار تن از میان خود (مسلمانان) بر آنان گواه گیرید، پس اگر شهادت دادند آنان (زنان) را در خانه ها نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا خدا راهی برای آنان قرار دهد واز میان شما آن دو تن که مرتکب زکشتکاری می شوند از ایشان بدهی پس اگر توبه کردند و در تسکین شدند از آنان صرف نظر کنید زیرا خداوند توبه پذیر مهربران است.

«امسکوهن» در آیه ۱۵ به حبس تعبیر شده است و گفته اد زانی که مرتکب زنا می شوند را رد خانه زندان کنید. پیرامون دو آیه فوق موارد زیر مورد بحث و بررسی قرار می گیرد:

(۱) آیا بین آیه ۱۵ و آیه ۱۶ از این نظر که در آیه ۱۵ حبس در خانه و در آیه ۱۶ اذیت کردن آنها ذکر شده منافاتی وجود دارد و آیه ۱۶ می تواند آیه ۱۵ را نسخ کند؟  
(۲) منظور از آزار و اذیت در آیه ۱۶ چیست و آیا با حبس قابل جمع است؟

(۳) آیا بین حبس کردن در خانه که در آیه ۱۵ سوره نسا آمده و حدی که در آیه دوم سوره نور آمده است منافاتی وجود دارد و آیا آیه «جلد» نسخ حکم «امسکوهن فی البوت» نیست؟

(۴) آیا می توان بین حبس تعزیری و جلد - صد تازیانه - به عنوان حد جمع کرد؟

(۵) آیا حبس در خانه که مفاد آیه ۱۵ سوره نسا است به وسیله حکم رجم - سنگسار کردن - که در زنا محصنه با

در مقابل زیدبن اسلم، مالک بن انس، شافعی و ابوحنیفه بر این عقیده اند که آیه مورد بحث نسخ شده است و شهادت کافر - اهل کتاب - به هیچ وجه پذیرفتنی نیست. نظر این گروه به دلایل زیر قابل پذیرش نیست:  
۱- روایات مستفیض زیادی از اهل تسنن و تشیع نقل گردیده است که مضمون آنها بر این نکته دلالت می کنند که شهادت اهل کتاب در مورد مرگ یک مسلمان در طول سفر پذیرفته می شود به شرط آن که شاهد مسلمانی وجود نداشته باشد.

از جمله این روایات روایت کلینی الست از هشام ابن حکم، از امام صادق علیه السلام درباره قول خداوند متعال: «او آخر ان من غیرکم» که امام فرموده است: اگر مردی در سرزمین غربت مرگش فرا برسد و کسی از مسلمان پیدا نشود که بر وصیت او شهادت بدهد شهادت غیر مسلمان بر وصیتش جایز و صحیح است.

همچنین این روایت از شعبی است: مردی از مسلمانان در «دقوق» - نام قریه است - مرگش فرا رسید و مسلمانی بر وصیتش پیدا نکرد تا شاهد بر وصیتش باشد. لذا دو تن از اهل کتاب به عنوان شاهد بر وصیتش برگزید. بعد از مرگش آن دو نفر به کوفه آمدند و نزد ابوموسی اشعری رفتند و شهادت دادند و ابوموسی شهادت آنها را پذیرفت.

۲- روایاتی وجود دارد که دلالت بر فرود آمدن یک باره همه آیات سوره مائده دارند و این که این سوره آخرین سوره ای است که بر پیامبر (ص) فرود آمد با پذیرش این دسته از روایات ادعای نسخ در آیه فوق سالبه به انتفاء موضوع است.

۳- نسخ بدون اقامه دلیل قطعی، قابل پذیرش نیست و ادعای کسانی که قائل به نسخ شده اند ضعیف و غیر قابل اثبات عقلی می باشد کسانی که قائل به نسخ هستند دلایلی را مطرح می کنند در ذیل ضمن بیان این دلایل پاسخ آنها نیز می آید:

### پاسخهای دلیل اول

الف) آیه ۲۸۲ سوره بقره در مورد شهادت در قرض و دین است و آیه ۲ سوره طلاق درباره شهادت بر طلاق است. پس هیچکدام دلالت بر معتبر بودن عدالت در شهادت بر وصیت ندارند.

ب) به فرض این که این دو آیه اطلاق داشته باشند، باز هم آیه وصیت اطلاق آن دو را تقیید می زند، زیرا مطلق نمی تواند نسخ دلیل مقید باشد.

دلیل دوم: بر عدم پذیرش شهادت فاسق اجماع وجود دارد و چون کافر فاسق می باشد، شهادتش قابل پذیرش نیست.

### پاسخ دلیل دوم

ادعای اجماع در اینجا صحیح نیست، زیرا بیشتر علما و فقها شهادت کافر را جایز دانسته اند علاوه بر آن، هیچ ملازمه ای عقلی بین رد شهادت مسلمان فاسق و رد

سنت قطعی ثابت شده است منسوخ گردیده است یا خیر؟

۶) می بینیم که در آیه ۱۵ سوره نسا مدت حبس مشخص نشده و منوط به دو شرط گردیده است: تا زمان مرگ یا این که خداوند راهی را مقابل آنها قرار دهد - يجعل الله لهن سبیلا - منظور از سبیل چیست؟ آیا «جلد» و «رجم» است یا چیز دیگری است که به سود آنها باشد و یا منظور توبه و سالخوردگی و ازدواج و ... است؟

برای روشن شدن مورد فوق، آرا و نظرات مفسرین و فقها به شرح زیر ارایه می شود:

علامه طباطبایی نوشته است: «امساک حبس دائمی است بر فاحشه، در صورتی که با شهادت چهار نفر ثابت شود، نه این که کیفر ارتکاب فحشا باشد گرچه ارتکاب آن معلوم گردد از غیر گواهی دادن شهود و این از امتنان خداوند متعال بر امت است که اغماض و مسامحه کرده است و حکم همان حبس دائمی است به قرینه غایت مذکور در آیه که فرموده تا اینکه بمیرند». پس علامه طباطبایی قایل به عدم نسخ در آیه اول است.

در تفسیر عاملی از ابوالفتوح نقل شده که: «عبداله بن عباس گفته است: برنجانی ایشان را به دست و زبان و ایدای دست زدن به نعل و کفش باشد و این حکم نیز منسوخ است به حد و رجم، حد از قرآن معلوم است و رجم از سنت».

طبرسی به طور مفصل نظرات و اقوال صحابه، فقها و مفسرین شیعه پیرامون نسخ و عدم نسخ آیه اول و دوم و معنای آزار و اذیت و فاحشه که در آیات ذکر شده است را بیان می کند و در این ارتباط می نویسد: «اگر چهار شاهد عادل درباره زنان شهادت دادند آنان را تا زمانی که مرگشان فرا رسد در خانه خود حبس کنید. در صدر اسلام هنگامی که زنی مرتکب زنا می شد و چهار شاهد عادل بر زنا گواهی می دادند تا زمان مرگش در خانه زندانی می شد پس آن حکم به وسیله حکم رجم در زنا محصنه نسخ شد... پیامبر هنگامی که آیه «الزانیه و الزانی» نازل شد فرمود: خداوند راه نجاتی را برای آنان قرار داد زنا کار بکر را صد تازیانه بزنید و یک سال تبعیدش کنید و افراد شوهردار را صد تازیانه بزنید و سنگسارشان کنید برخی از اصحاب گفته اند: هر کس که رجم بر او واجب شد باید نخست صد تازیانه به او زده شود سپس سنگسار گردد. حسن و قتاده و گروهی از فقها این قول را پذیرفته اند بیشتر اصحاب بر این قول اند که این حکم به پیرمرد و پیرزن اختصاص دارد و بر غیر اینان فقط حکم رجم اجرا می شود. اغلب مفسران بر این باورند که حکم اینآیه نسخ شده است. البته عده ای دیگر گفته اند: چون حبس در این آیه دارای غایت است لذا نسخ نشده است». طبرسی درباره «فاذوهما» دو قول را ذکر کرده است:

الف) آزار و اذیت کردن با زبان و زدن با کفش و نعل (این قول از ابن عباس نقل شده است).

ب) قتاده، سدی و مجاهد گفته اند: منظور صرف آزار و اذیت زبانی است... جایی گفته است: نسخ در این آیه از مصادق نسخ قرآن به وسیله سنت است چون به وسیله رجم و یا جلد نسخ شده است و رجم هم با سنت ثابت شده است. کسانی که نسخ قرآن به وسیله سنت را نمی پذیرند می گویند: این آیه به وسیله جلد در زنا، نسخ شده و رجم به آن اضافه گردیده است نه اینکه آن را نسخ کرده است اما آزار و اذیتی که در آیه ذکر شده نسخ نشده است زیرا زناکار نه تنها توبیخ و سرزنش می شود بلکه حد جلد یا رجم نیز بر وی جاری می گردد.

زمخشری می نویسد: درباره معنای «فامسکوهن فی الببوت» گفته شده است مجازات آنها در صدر اسلام این بوده است که برای همیشه در خانه حبس می شوند اما به وسیله آیه «الزانیه و الزانی...» نسخ گردیده است. البته این احتمال نیز هست که نسخ نشده باشد و چون حد آن در کتاب و سنت ذکر شده است لذا در این جا دیگر ذکر حد را نکرده است و اینکه سفارش به ماندن

در زمان ابوبکر نیز وضعیت به همین نحو بوده و از ساخت زندان و زندانی کردن خبری نبوده است. برخی بر این باورند که نخستین زندان را عمر، ساخت. چون در زمان وی اسلام روبه گسترش نهاد و نیاز به مکانی برای زندانی کردن متهمان و متخلفان به طور جدی احساس می شد. وی خانه ای از صفوان بنامیه به چهارهزار درهم خرید و آن را به زندان اختصاص داد.

کردن در خانه حکمی است که استمرارش همیشه باقی است و ارتباطی با تازیانه زدن و یا سنگسار شدن ندارد.

ایشان بر این باور است که آیه دوم نیز نسخ نشده است زیرا نسخ آن متوقف بر دو امر دیگر است یک منظور از ضمیر در «بایانها» زنا باشد. دوم مراد از اذیت در آیه دشنام، ناسزا، توبیخ و... باشد در حالی که برای هیچ کدام از موارد فوق غیر از تقلید کورکورانه و یا پیروی از اخبار واحد دلیلی وجود ندارد.

روایاتی نیز وارد شده است که دلالت بر عدم وقوع نسخ در آیه می نماید مانند این روایت:

حسن بن محبوب از عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که مردی نیز رسول خدا آمد و گفت: مادرم دست هیچ لمس کننده را رد نمی کند. رسول خدا فرمود او را حبس کن. او گفت تاین کار را کردن رسول خدا فرمود نگذار کسی به او وارد شود گفت این کار را نیز کرده اند رسول خدا فرمود او را ببند.

از مطالبی که گذشت به دست می آید که زنی که مرتکب زنا می شود باید او را تا زمانی که از طریق ازدواج و یا به واسطه پیری یا توبه کردن راهی برای وی گشوده شود در خانه حبس کرد.

این حکم ارتباطی با حکم جلد در آیه دوم از سوره نور و یا حکم رجم که با سنت قطعی ثابت شده است ندارد زیرا جلد و رجم مجازاتهایی هستند که به قصد تادیب انجام می پذیرند اما حبس در خانه به دلیل بازداشتن از ارتکاب مجدد زنا به وقوع می پیوندد بنابراین حکم جلد و رجم با حکم حبس در آیه مذکور منافات ندارند تا یکی ناسخ باشد و دیگری منسوخ.

همچنین مفاد آیه اول با آیه دوم نیز نسخ نشده است چون موضوعاتشان با یکدیگر متفاوت است.

لفظ فاحشه فقط به زنا اختصاص ندارد، بلکه منظور از آن، کار زشت و ناپسندی است که اگر بین دو زن به وقوع پیوندد مساحقه نام دارد و اگر بین دو مرد انجام پذیرد به آن لواط می گویند و در برخی اوقات نیز اعم از زنا و مساحقه است.

بنابراین به هر کدام از معانی فوق گرفته شود باز هم نسخی وجود ندارد و میان احکام حبس، جلد، رجم و اذیت که به وسیله آیه جلد و حکم رجم و با سنت ثابت شده است منافاتی وجود ندارد و قابل جمع هستند.

همچنین روشن شد که منظور از سبیل راه گشایشی برای زن زناکار است و آن توبه، ازدواج و یا پیری است. ادله که در این ارتباط برای عدم وقوع نسخ آیه ارایه گردید دلایل بسیار قوی و متقنی بودند پس حکم حبس زن زناکار در خانه استمرار دارد و برای همیشه باقی است بنابراین آیات ۱۵ و ۱۶۷ سوره نسا دلالت روشنی بر مشروعیت زندان دارند.

ادامه دارد

در خانه شده اند برای این است که از در معرض گناه قرار گرفتن با مردانی که قبلا با آنها مرتکب خلاف شده اند محفوظ بمانند.

در «جعل الله لهن سبیلا» منظور از سبیل ازدواج است و ازدواج آنها را از ارتکاب زنا بی نیاز می سازد. نیز گفته شده که منظور از سبیل حد است زیرا در آن زمان حد تشریح نشده بود...»

طبری گفته است: «آنها را در خانه‌ها زندانی کنید تا مرگشان فرا رسد و یا اینکه خداوند را نجاتی برای آنها پدید آورد.»

فخر رازی درباره «فامسکوهن فی البیوت» نوشته است: زنان را به طور دائم در خانه هایتان حبس نمایید تا بدین وسیله از زناکاری آنها جلوگیری کنید زیرا زمانی که زنا اتفاق می افتد که آنها از خانه خارج شوند و در انظار دیگران قرار بگیرند اما هنگامی که در خانه‌ها حبس می شوند به عفاف و دوری جستن از زنا عادت پیدا می کنند.

آیت الله خویی در این باره ی گفته است: حقیقت و حق مطلب این است که در این آیه هیچگونه نسخی به وقوع نپیوسته است زیرا منظور از فاحشه در این به هرگونه اقدامی گفته می شود که در زشتی و نکوهش به بالاترین حد خود برسد و اختصاصی به زنا ندارد. اگر میان دو زن واقع شود مساحقه است و اگر بین دو مرد اتفاق بیفتد لواط نام دارد و اگر بین یک مردن و زن به وقوع پیوندد زنا گفته می شود. لفظ فاحشه نه از نظر لغت و نه از نظر دلالت در زنا ظهور ندارد. پذیرش وقوع نسخ در آیه اول متوقف بر موارد زیر است:

۱) حبس کردن در خانه‌ها به عنوان حد مجازات ارتکاب فاحشه باشد.

۲) منظور از «جعل الله سبیلا» حکم جلد و رجم باشد.

در حالی که اثبات این دو ادعا ممکن نیست زیرا به روشنی از آیه به دست می آید که هدف از حبس در خانه‌ها بازداشتن از ارتکاب عمل زشت است و این موضوع از قبیل دفع منکری است که وجوب دفعش در امور با اهمیت مانند ناموس ثابت شده باشد... و منظور از پیدا شدن راه برای زنی که مرتکب فاحشه شده است به وجود آوردن راه و فراهم کردن وسایلی است که زن به وسیله آن بتواند از عذاب رهایی پیدا کند و جای بسی شگفتی است که جلد و رجم راه نجات برای او باشد زیرا ماندن او در خانه و برخورداری از امکانات رفاهی خیلی بهتر از تازیانه خوردن و سنگسار است و چگونه می توان گفت جلد و رجم به سود اوست در حالی که معلوم است که آنها به ضرر او هستند و اگر این دو به نفع او باشند پس راهی که به ضرر اوست کدام است؟!

زنی که مرتکب فحشا می شود باید تا زمان فراهم گشتن برای خروج وی از منزل در خانه حبس شود یا به وسیله توبه صادقانه این اطمینان به دست بیاید که او دوباره به گناه روی نمی آورد و یا به جهت پیری و مانند آن که زن قابلیت ارتکاب فحشا را از دست می دهد بنابراین حبس